



۲۰۱۵ / ۹ / ۲۵

کاندید اکادمیسین سیستمی

انتقاد از عملکرد دولت مردان سلطنت ،

رکن اساسی دموکراسی است

نقد و انتقاد بجا از عملکرد دولت ها و دولتمردان در یک کشور، زیربنای آزادی بیان و رکن اساسی دموکراسی است! در کشورهای پیشرفته جهان، که مبتنی بر نظام دموکراسی و مردم سالاری اند، آزادی بیان و اندیشه و آزادی انتقاد، جوهر مطبوعات و رسانه های جمعی و رمز موفقیت آن کشورها به حساب می رود. بدون آزادی انتقاد ، آزادی بیان و قلم و مطبوعات و درکل دموکراسی معنا و مفهومی ندارد. فقط با آزادی بیان و مطبوعات و رسانه هاست که دموکراسی تفسیر و تمثیل میشود.

با انتقاد از کمی ها و کاستی های دولتمردان و گردانندگان برنامه های اجتماعی، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی در یک جامعه است که میتوان جلو کجروی ها را گرفت و مسئولین امور را متوجه نقص کارشان نمود. آزادی بیان و رسانه ها در اصلاح کارها و رفع اشتباهات و پیشبرد برنامه های اجتماعی و اقتصادی، در یک جامعه اهمیت بسزایی دارد و مردم را ، از روند کار های دولت آگاه و مطمئن می سازد.

داکتر شفا، شعاری را که بیش از یکصد سال است در سر لوحه روزنامه مشهور فیگاروی فرانسه بچاپ میرسد از قول "بومارشه" ژورنالیست معروف فرانسوی نقل میکند که در آن گفته میشود: "تا آزادی انتقاد در کار نباشد، ستایش ارزنده ای نیز نمیتواند وجود داشته باشد." (دکتر شفا، تولد دیگر، ص ۳۵) و این شعار نمایانگر اهمیت آزادی انتقاد است.

مرحوم غبار، در تاریخ معروف خود از قول «جلوه» شاعر پرشور عهد ظاهر شاه چکامه ای را نقل میکند که در بیتی از آن خطاب به جوانان کشورچنین هوشدار میدهد:

دست ما دامن تان باد، جوانان غیور که از این ذلت و خواری ، همه آزاد کنید!

هواداران سلطنت باید اجازه بدهند تا اهالی قلم ، برداشت ها و دیدگاه های خود را در باره وضع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در دوره سلطنت بیان نمایند و از شخص شاه بپرسد که ۲۲ سال زندانی شدن عبدالملک عبدالرحیمزی و پوسیدن استخوانهایش در زندانهای کابل برای چه بود؟ چرا هیچوقت دادگاهی برای محاکمه و شنیدن شکایت و استغاثه وی دایر نگردید؟

نقش سردار ولی در سقوط ملکخان:

نکاتی که از نوک قلم رجال ارشد نظامی و ملکی همکار داودخان، بصورت مقاله یا خاطرات فرو چکیده و تا کنون در پورتال افغان جرمن آنلین به نشر رسیده اند، نشان میدهند که سردار ولی داماده شاه، در فراهم کردن زمینه های بزرگ شدن و زندانی ساختن ملک خان، نقش موثر داشته و شاه را وادار کرده بود تا فرمان برطرفی و سپس دستگیری ملک خان را صادر کند و شاه هیچگاهی اراده نکرد تا برای رهانی ملک خان شخصاً تصمیم بگیرد.

دکتر حسن شرق، در کتاب خود در مورد علت دستگیری ملک خان مینویسد: «به ۱۶ سرطان ۱۳۳۶ عبدالملک خان وزیر مالیه، به جرم برانداختن نظام شاهی (کودتا) دستگیر و حبس میشوند و گفته ها این بود که دسیسه توسط سردار عبدالولی داماد شاه کشف شده است.» (تاسیس و تخریب اولین جمهوری در افغانستان، ص ۷۲، چاپ پشاور، تاریخ چاپ ؟)

دکتر سید عبدالله کاظم در مقالت تحقیقی خود درباره عروج وافول ملک خان، به این نتیجه میرسد که: « داود خان تا حد توان در طول سالها از ملک خان در مقابل مخالفانش دفاع کرده و حتی موقعیکه بین محمد عارف خان وزیر دفاع و ملک خان وزیر مالیه یعنی دو دوست و همکار نزدیکش اختلاف نظر پیدا شد، محمد داود خان از ملک

خان حمایت کرد و استعفی عارف خان را قبول نمود. ولی سرانجام فشارها چه از طریق تفتین و توطئه و چه استوار بر بعضی حقایق، داود خان را در موقفی قرار داد که مجبور شد ملک خان را از مقام براندازد و سپس زندانی کند. شاید کمتر کسی تاحال فکر کرده باشد که نقش اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و اطرافیان شان در آوردن فشار بر داود خان اثر جدی داشته است تا ملک خان را به نحوی از اریکه قدرت پائین کند و گوشه نشین سازد تا دیگر کسی به سراغش نرود.» (دیده شودلینک ذیل):

(.pdf#http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_malek_abdurrahimzai)

داکتر سید عبدالله کاظم هم در مقاله خویش زیر عنوان "نقش سردار عبدالولی در راه اندازی شایعه کودتای ملک خان" از قول سید مسعود پوهنیار روایت میکند که او نوشته است:

«در ۱۹۸۷ م وقتیکه اینجانب [پوهنیار] به لندن رفته سردار محمد عزیز نعیم (پسر سردار نعیم خان) را دیدم، در بین صحبت سخن از ملک خان بمیان آمد. از او پرسیدم که راجع به آن چه اطلاع دارد که حقیقت مسئله حبس او چه بود. موصوف گفت: یک روز او هم از کاکای خود سردار محمد داود پرسید که زندانی شدن ملک خان چه علت داشت؟ کاکایش بجواب گفته که او نیز چیزی در آن باره نمیداند، اما همینکه ملک خان از مسافرت امریکا (۱۹۵۶) برگشت، یک روز خسرت (شاه سابق) برایم گفت که او را محبوس کنید.» (مأخذ شماره ۲، ص ۲۲)

داکتر کاظم برای دریافت حقایق و پیدا کردن نقش پای سردار ولی در دستگیری عبدالملک خان، از قول «الف. هارون مؤلف کتاب "داود خان در جنگال ک.ج.ب." چنین می نویسد: «عبدالملک... به منظور جلب کمک های خارجی، اولین مسافرت را به ایالات متحده انجام داد. با عودت از این سفر، جگرن سیدکریم به سردار عبدالولی راپور داد که جنرال خواجه خلیل قوماندان فرقه مربوطه وی قصد دارد برهبری وزیر عبدالملک دست به یک کودتا بزند. خلیل قوماندان فرقه هشت مشهور به "قلعه جنگی" بود. سیدکریم و سردار ولی هر دو در همین فرقه ایفای وظیفه میکردند و فرقه هشت در آنزمان در داخل شهر کابل در نزدیکی ارگ در منطقه قرار داشت که اینک بنام وزیراکبر خان مینه یاد میشود... گفته میشود راپور کودتا بلافاصله به صدراعظم [داود خان] که وزیر دفاع نیز بود، سپرده شد. «: هارون می افزاید که حرکات و سکنات زندگی یومیة افراد مظنون تحت نظارت ریاست ضبط احوالات قرار داده شد. به سیدکریم وظیفه داده شد تا دیگران را مورد تعقیب قرار دهد. تمامی حرکات و رفت و آمد و دید و دید وزیر و خلیل تحت تعقیب قرار داشت. در حالیکه اصلاً این ملاقاتها بی ضرر و بی آلیش بود. در آنزمان پادشاه، اعضای خانواده اش و مامورین عالیرتبه ملکی و لشکری نماز عید را باهم در مسجد جامع عید گاه برگزار میکردند. براساس راپور، عملیات کودتا پس از ادای نماز آغاز میگردد. پادشاه با اعضای خانواده اش و سایر مامورین عالیرتبه مورد حمله قرار گرفته شده، رژیم جدید اعلام میگردد. این گزارشها برای اثبات اتهام کافی شمرده شدند. روز به اصطلاح کودتا نیز نزدیک شد. لذا احتیاطاً کودتا باید قبل از اجراء و اقدام خنثی گردانیده می شد.»

«آنچه در اکثر کودتاها معمول است، [در این کودتا] وزیر عبدالملک خان رهبر و سمبول کودتا و خواجه خلیل بدلیل آنکه قوماندان یک قطعه مقتدر و تقویه شده بود، به حیث رهبر عملیات در نظر گرفته شده بودند. مهدی ظفر متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه که در آنزمان در رادیو افغانستان نطق دری بود، موظف به اعلام کودتا قلمداد گردیده بود. عملیات خنثی سازی کودتا با عجله آغاز گردید. دو هفته قبل از عید اضحی، متهمین به شرکت در کودتا، یکی بعد دیگری دستگیر گردیدند. آنان در شعبه محبوسین سیاسی در توقیف خانه ولایت کابل تحت نظارت شدید و خاصی محبوس شدند.» (داود خان در جنگال ک.ج.ب. صفحات ۲۶ - ۲۸)

الف، هارون می نگارد: «عبدالملک خان در پایان دوره اول حاکمیت داودخان یعنی در عصر دموکراسی سلطنتی خواستار اجرای عدالت گردید و تقاضا کرد در ستره محکمه، محاکمه شود. کسی به خواسته اش توجهی نکرد. در دوره ده ساله دیموکراسی بازهم در حبس نگه داشته شد. ولسی جرگه نیز به موضوع توجهی نکرد. داود در دوره دوم حاکمیتش نیز وی را رها نکرد. عبدالملک تا اواخر اتهام را رد کرده خود را بیگناه میخواند. لذا به اصطلاح

"توبه نامه" را امضا نکرد. از نظر وی نوشتن توبه نامه خود سند ارتکاب جرم بشمار میرفت....» (همان منبع، ص ۲۳۱)

داکتر حسن شرق، ده سال مدیر قلم مخصوص داودخان در عهد صدارت و بعد همراز نزدیک در طرح کودتای ۲۶ سرطان، در کتاب خود، ادعای ملک خان مبنی بر درخواست محاکمه خود و داودخان را از سوی ستره محکمه، یک دروغ و شایعه درباری دانسته و مینویسد: «بعد از استعفی محمد داوود بندی های سیاسی که تعدادشان کمتر از سی نفر بودند، مورد عفو شاه قرار گرفتند و چون نمی خواستند عبدالملک وزیر مالیه از مزایای دموکراسی و الطاف شاهانه بهره مند شوند، با سر براه انداختن مخالفت ها با محمد داوود آوازه به دروازه ها انداختند که عبدالملک عبدالرحیم زی، وزیر مالیه مدعی شده اند تا زمانیکه محمد داوود به جرم حبس او محاکمه نشوند از بندی خانه خارج نمی شوند و خوش باور ها، باور کردند تا سر و صداها رفته رفته به تشویق عبدالملک انجامید و شکایت او از محمد داوود از شورای ملی سر کشید. و وکلای گماشته شده در شورای ملی و عناصر چپ و راست در خارج شورا و بعضی از جراید شخصی سخنان اغوا کننده ای را میان مردم پخش می کردند. و آنچه واقعیت نداشتند برای بد نامی محمد داوود و پیروانش شاخ و برگ می تراشیدند. تا این که بعد از چند سال غل و مغال و اتهام و دروغ بافی و کلا به این نتیجه رسیدند که در پهلوی ادعای عبدالملک وزیر مالیه اسناد و دلایل حکومت در باره توقیف اش نیز خوانده شود. با جستجوی حقایق در دوسیه عبدالملک فرماتی را عنوان صدارت یافتند که موی به سر و کلا شاخ و تنگ کمر شان سست گردید، زیرا به فرمان شاه به صدارت هدایت داده شده بود که: **«عبدالملک از وزارت مالیه برطرف و توقیف شود....»** فردای چنین روزی در شورای ملی، نه نامی از محاکمه داوود و نه ترحمی به عرض داد ملک خان در میان بود، برعکس دروازه های بندیخانه را محکمتر از پیشتر برویش بستند و از تشویشی که از آزادی عبدالملک خان احساس میکردند، آسوده خاطر میشوند.» (حسن شرق، تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان، ص ۸۳، در چاپ های دیگر مطابق ص ۹۶)

این توضیحات داکتر شرق نشان میدهد که فرمان واراده شاه در حبس و زندانی ساختن ملک خان محور و اساس تصمیم داودخان بوده است ورنه شاه همانگونه که استاد خلیلی را که در قضیه شورش مردم صافی متهم و محکوم به اعدام شده بود، عفو نمود و سپس بحیث رئیس دارالانشای دفتر خود مقرر کرد، اقلأ در آغاز دهه دموکراسی میتوانست ملک خان را در جمله زندانیان سیاسی عفو نماید، و به ملک خان بگوید که دعوی حقوقی خود را با هرکه خواسته باشد از بیرون زندان ادامه بدهد، مگر اینکار را نکرد.

جای تعجب است که ملک خان حتی در کودتای ثور ۱۳۵۷ باز هم در جمله عفو عمومی زندانیان، از زندان رها نگردید و تا یک سال بعد از بقدرت رسیدن ببرک کارمل در زندان باقی ماند و وقتی که بر اثر تلاش های نهاد عفو بین المللی از زندان رها گردید، چندی بعد دوباره زندانی شد.

"خان اقا سعید" یکی از صاحب منصبان سهیم در کودتای داودخان، فعلاً مقیم امریکا در تانید این نظر داکتر کاظم، در درجه نظر سنجی نوشته میکند که شبی داکتر حسن شرق و چند تن از دوستان و آشنایانش مهمان او بودند و در میان شان یک نفر وزیر از علاقمندان ملک خان، نیز حاضر بود، داکتر شرق به ارتباط ملک خان حکایت نمود:

«بنده بعد از استعفی شهید محمد داوود از صدارت و وظیفه خود را رها، ولی در منزل شان یک دفتر بنام قلم مخصوص داشتم و روزانه در آن دفتر مصروف می بودم و مصروفیتم تنظیم ملاقات های عده ای از سیاست مداران ژورنالستان اشخاصیکه آرزوی ملاقات با ایشان را داشتن از قبیل دیپلومات ها و غیره و مطالعه اخبار و بعضاً نقاط مهم آن را به سمع شان [می] رسانیدم و شهید محمد داوود در حرم سرای خود یک اطاق سکرتریت نیز داشت که بعضاً اوراق مهم را نگاهداری می فرمودند. روزی ایشان به دفتر بنده تشریف آورده و فرمودند دوکتور جان، اگر زحمت نباشد این فرمان را فوتو کاپی فرموده و در یک پاکت انداخته به منزل محمد رحیم خان دستیار اعلیحضرت رفته و پاکت را سر باز برای شان بسپارید تا بحضور اعلیحضرت بسپارند؟ بنده مطابق هدایت شان چنان نموده و

مرحوم محمد رحیم خان با عجله بنده را پذیرفته فرمودند دوکتور صاحب چطور تشریف آوردید امر کنید؟ برای شان پاکت را دادم تا بحضور شاه تقدیم نمایند، آن مرحوم گفتند چرا سر پاکت خلاص است؟ گفتم سردار صاحب فرمودند چون محمد رحیم خان همه نامه ها را مطالعه می نمایند پاکت را سر باز برای شان بسپارید.

شاید سوال شود چه فرمائی بود؟

در آن فرمان نوشته شده بود.

بصارت عظمی

عبدالملک عبد الرحیم زی، وزیر مالیه را تحت حبس قرار داده و بذریعه هیئت که تعیین می شود تحقیقات

لازم از موصوف شود! (المتوکل الله محمد ظاهر شاه)

همه حیران شدیم و وزیر صاحب از همه ما حیران تر ماند که تا هنوز اصل قضیه را ندانسته بودند که از چه قرار بود، دیده می شود که خلاف مفکوره عده ای در قضیه حبس موصوف شهید محمد داوود نقش اساسی نداشته اند صرف اجراء کننده فرمان مقام سلطنت بودند ویس. «نظریات در باره مقالات ۲۰۱۵ /نظرخان آقا سعید ۳۱ اگست ۲۰۱۵»

از روایات فوق و منابع دیگری که آقای داکتر کاظم در مقاله خویش بدانها استناد جسته و دکتور حسن شرق نیز بدان اشاره کرده است، برمی آید که در کنار عوامل خارجی، تشبث در کارهای خارج از صلاحیت خود و برخورد خشن و غیر عاملانه ملک خان با اراکین دولتی بشمول داودخان صدراعظم و برادرش نعیم خان و سردار ولی دامادشاه، عامل عمده تر برای سقوط خودش بشمار میرود. البته کسی که نقش محوری و موثر در «سقوط دادن» ملک خان داشته، سردار ولی بود که با تکمیل کردن دوسیه کودتای ملکخان، شاه را مجبور به صدور یک فرمان قاطع کرده است که داودخان هم بنا بر موقف خشن وزیر، نتوانسته از وی دفاع نماید. مخالفت جنرال سردار ولی با ملک خان، حتی پس از استغای داودخان از صدارت، در دهه دموکراسی ظاهر شاه باز هم مانع آزادی ملک خان گردید.

آقای خان افسعید، بد رستی میگوید که زندان جای کسی نیست که حکم رهانش صادر شده باشد، ولی خود بگوید من از اینجا خارج نمیشوم، آنهم نه یک روز و نه دو روز، بلکه ۱۸ سال دیگر در آن جا بماند و نان و آتاق از سوی دولت برایش حواله شود! نخیر چنین چیزی امکان ندارد، مگر اینکه حکمی مبنی بر آزادی شخص از سوی مقامات ذیصلاح موجود نباشد. پس معلوم میشود که دست سردار ولی در زندانی نگهداشتن عبدالملک خان نقش بازی میکرده است. ورنه چرا هیچیک از صدراعظمان بعد از داودخان که برخی از آنها از دوستان نزدیک ملک خان بودند، جرئت نکردند وی را از زندان آزاد کنند، تا کودتای سرطان ۱۳۵۲ موفق شد و داودخان دستور آزادی ملک خان را صادر نمود، مگر ملک خان گوشه زندان را برخانه خود ترجیح داد و باز هم در زندان باقی ماند.

آقای قاسم باز در بخش نظر سنجی پورتال افغان جرمن مینویسد: «تا جایکه من از بعضی خصوصیات نیک و عالی شهید (سردار محمد داودخان) خیر دارم اینست، که شهید داودخان شخص منافق نبود، چیزیکه در دل داشت آنرا بدون ترس ابراز میکرد، به وطن صادق بود، در دوستی و دشمنی جوره نداشت، عیاش نبود، رشوت خور نبود، شوق شکار، ساز و سرود نداشت، تا وقتیکه دوستان شان برایش خیانت نمیکرد هیچ وقت مورد قهر و غضب وی واقع نمیشدند، در تقوا و پرهیزگاری ثانی نداشت.» و در جواب حنیف رهیاب مینویسد: «... شهادت در راه وطن یکی از آرزوهای سردار داودخان بود، وی شخص بزدل نبود، مردانه وار زیست و مردانه وار جان داد،

فدای همت مردی که تن به ننگ نداد

بروز جنگ گریبان خود به چنگ نداد

جهان شرافت آن مرد را کند تصدیق

که جان بداد به دشمن سلاح جنگ نداد"

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ